

بذر جمهوریت در نهضت جنگل

دوران کوتاه مشروطه همانند روزنه تنفسی تنگ و باریکی بود در میانه سیاهی و خودکامگی هزاران ساله ظلم و ستم پادشاهان و سلاطین ایران زمین که مزه شیرینش هر چند کوتاه، کام مردم را شیرین کرد.



دوران کوتاه مشروطه همانند روزنه تنفسی تنگ و باریکی بود در میانه سیاهی و خودکامگی هزاران ساله ظلم و ستم پادشاهان و سلاطین ایران زمین که مزه شیرینش هر چند کوتاه، کام مردم را شیرین کرد. کاری که مشروطه با فکرها و اندیشه های انسانهای آزاده کرد خود کور سوی امیدی بود در دل آزادمردان عصر مشروطه برای احیا و تثبیت نظام جمهوری. نظامی که به دست فقیهی شجاع و آزاده به نام میرزا کوچک خان جنگلی ایجاد شد اما با خیانت برخی یارانش ابرتر ماند.

به گزارش ایسنا، امروز ۱۶ خرداد ماه صد و یکمین سالگرد تغییر نهضت جنگلی ها از مشروطه خواهی ضداجنبی به جمهوری خواهی شورایی و سوسیالیستی توسط یونس استادسرای معروف به میرزا کوچک جنگلی در سال ۱۲۹۹ است.

میرزا کوچک

یونس سال ۱۲۵۷ شمسی در سی و چهارمین سال پادشاهی ناصرالدین شاه در محله استادسرای روستای کسما نزدیکی شهر رشت متولد شد. پدرش میرزا بزرگ دفترنویس امور مالیاتی میرزا عبدالوهاب، مستوفی بود و به همین دلیل او را میرزا صدا می زدند. با به دنیا آمدن یونس مردم او را میرزا کوچک صدا زدند. او دو خواهر به نامهای کربلایی خانم و سارا خانم و دو برادر به نامهای میرزا محمدعلی خان و میرزا رحیم خان داشت.

یونس در مکتبخانه خواندن و نوشتن آموخت و برای آموختن درس دین به حوزه علمیه رشت رفت و تا سال ۱۲۷۳ شمسی علوم دینی آموخت. او در مدرسه حاج حسن صالح آباد و مدرسه جامع رشت به یادگیری ادبیات عرب، منطق، فقه و اصول مشغول شد و مدتی هم در یکی از حجره های مدرسه نایب الصدر بازار زرکشان ساکن شد.

یونس جوان دروس مقدماتی را تا ۱۴ سالگی در رشت خواند و ۱۴ سال هم در مدارس صالحیه قزوین و محمودیه تهران صرف سپری کردن تحصیلات عالی حوزوی و آموختن کتاب کفایه الاصول کرد و در سال ۱۲۸۳ در سن ۲۸ سالگی به درجه اجتهاد رسید و در حوزه های علمیه قزوین و تهران مشغول آموزش کتابهای خارج فقه و اصول به طلاب جوان شد. آموختن تحصیلات علوم دینی یونس حدود ۱۰ سال طول کشید.

استاد یونس جوان در دوره آموزش کتاب کفایه الاصول شخصی به نام آیت الله سید عبدالوهاب صالح ضیاء بری از روحانی های جوان و معروف شهرستان صومعه سرا بود. یونس با این استاد در مکتب آخوند خراسانی پرورش یافت و تحت تأثیر اندیشه های استادش قرار گرفت و به همین دلیل، رهبری روحانیت رشت را در انقلاب مشروطه عهده دار شد. میرزا یونس با الهام از تلاش ها و فعالیتهای آیت الله ضیاءبری به عرصه های سیاسی و اجتماعی ایران عصر احمد شاه وارد شد و به مجاهدان و مشروطه طلبان پیوست.

میرزا کوچک خان در زمان فتح تهران توسط مشروطه خواهان در سال ۱۲۸۷ در حوزه علمیه قزوین مشغول آموزش علوم دینی و حوزوی به طلاب حوزه بود.

میرزای سیاسی

مرور کتاب تاریخ بیداری ایرانیان که مجموعه ای گردآوری شده از دست نوشته های روزشمار میرزا محمد پسر علی معروف به ناظم الاسلام کرمانی، روزنامه نگار و قاضی عصر مظفردین شاه از بهمن ۱۲۸۳ تا مرداد ۱۲۸۸ شمسی است به روشنی گویای سیر تاریخ شکل گیری مبارزات انقلابی و آزادی خواهی مردم کشورمان علیه نظام استبداد قاجاریه است.

نتیجه مبارزات چند ساله کسبه بازار و مردم و روحانی های دهه ۱۲۸۰ شمسی، ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ به ثمر نشست. مظفردین شاه به درخواست میرزا نصرالله خان مشیرالدوله، صدراعظم خود فرمانی را امضا کرد که بر اساس آن نظام سلطنت قاجار پذیرفت تا مجلسی با حضور شاهزادگان و علمای قاجاریه، اشراف، ملاکین، تجار و اصناف تشکیل شود اما سلطه انگلیسی ها بر دربار قاجار و پهلوی هرگز اجازه نداد طعم شیرین آزادی و جمهوریت به معنای واقعی کلمه از قالب و پوسته مردم سالارانه عبور کند و

مردم کشورمان بتوانند بدون دخالت، زور و فریب بیگانه بر سرنوشته خود مسلط شوند.

میرزا کوچک در جوانی تحت تاثیر افکار انقلابی و سیاسی آیت الله جوانی به اسم سید عبدالوهاب صالح ضیاءبری از شاگردان آخوند خراسانی که جزو جوان ترین مجتهدان گیلان بود، با مسائل سیاسی روزگار خود آشنا شد و به صف مشروطه خواهان که در تاریخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ نهضتش راه افتاده بود پیوست. این آیت الله جوان تنها راه مقابله با ظلم محمدعلی شاه قاجار را مبارزه مسلحانه می دانست.

فتح تهران

میرزا کوچک خان جنگلی از مبارزانی است که به همراه سایر مبارزهای عصر محمدعلی شاه قاجار، انقلاب مشروطه را به ثمر رساند. پس از آن درصدد برآمد تا با راه انداختن تشکیلات نظامی به مبارزه مسلحانه علیه رژیم قاجار و بعد رژیم استبدادی رضاخان برود و مردم رنج کشیده ایران را از شر سرسپردگی ها و پیمان های ناعادلانه و تحمیلی روسیه و انگلیس و دخالت های فزاینده آنان در امور داخلی کشور خلاص کند.

او تصمیمش را با رجال دین و سیاست هم عصر خود در میان گذاشت. برخی بر ضرورت مبارزه مسالمت آمیز تأکید کردند و مبارزه مسلحانه را نادرست دانستند و برخی با میرزا همراهی کرده و مبارزه مسلحانه را تایید کردند. سرانجام بحثها و گفت و گوهای میرزا کوچک جنگلی، تشکیل کانون مبارزه در جنگلهای شمال ایران بود. او پس از این توافق مخفیانه به شهر رشت رفت تا با جمع آوری دوستان و همفکرانش مقدمات قیام جنگل را به وجود آورد.

میرزا کوچک خان جنگلی از اواخر دهه ۱۲۸۰ شمسی و در سال های قبل از به قدرت رسیدن رضاخان، هسته های نهضت مسلحانه را با گردآوری گروه های مختلفی از طبقات اجتماعی ناراضی تشکیل داد و به جنگ روسها و انگلیس ها رفت. بعد از خروج روسها از ایران ناشی از انقلاب اکتبر، سیاستمداران و تاجران انگلیسی با دو قرارداد ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ شرایط سخت تری را برای مردم کشورمان رقم زدند.

ابتدا ویلیام ناکس دارسی تاجر سرشناس بریتانیایی با قرارداد ۱۹۱۹ در سال ۱۲۸۷ شمسی در منطقه ای در اطراف شهرستان شوشتر در استان خوزستان معروف به دره خرسان که بعدها به مسجد سلیمان تغییر نام داد، کلنگش را بند کرد و ۲۵ سال بعد سیر جان کدمن و شرکت نفت انگلیس در مورخه ۱۱ دی ۱۳۱۲ شمسی با قرارداد ۱۹۳۳ قراردادی بی نهایت سودده برای طرف بریتانیایی، دست و پا کرد.

انگلیسی ها با قرارداد ۱۹۱۹ از طریق مهره خود، میرزا حسن خان وثوق الدوله صدراعظم احمدشاه قاجار، تلاش بدون خستگی را آغاز کردند تا قیام جنگل با مذاکره و بدون خشونت پایان یابد اما اقدامات شان به نتیجه نرسیدند.

جنگلی ها که مبارزات مسلحانه با رژیم قاجار را آغاز کرده و جنگل های شمال را مقر خود قرار داده بودند، در آغاز پیروزی انقلاب روسیه روابط حسنه ای با بلشویک ها داشتند. نهضت جنگل انقلاب روسیه را تایید می کرد و رهبران جدید روسیه نیز میرزا را به عنوان انقلابی ضد استعمار انگلیس می دانستند و او را ستایش می کردند، اما چندی نگذشت که روس ها سیاست دوستانه خود را تغییر دادند و برای حفظ منافع خود در ایران از حمایت نهضت جنگل دست کشیدند و سرانجام به آن خیانت کردند.

میرزا پس از تسلط بر مناطق شمالی در تاریخ ۱۶ خرداد ۱۲۹۹ در شهر رشت اعلام جمهوری کرد. این اعلام در پی رشته تماس ها و رایزنی هایی با مقامات روسیه و کسب اطمینان از کارشکنی نکردن نیروهای روسی مستقر در شمال ایران انجام شد. او همچنین موفق شد انقلاب جنگلی ها را از مشروطه خواهی ضداجنبی به جمهوری خواهی شورایی و سوسیالیستی تغییر دهد اما این اعلام دیری نپایید.

نقش مجلس شورای ملی در سقوط نهضت جنگل

اولین مجلس شورای ملی ایران در سال ۱۲۸۳ شمسی تشکیل شد اما دو سال بعد توسط مزدوران انگلیسی مآب محمدعلی شاه به توپ بسته شد و خفقان سیاسی سنگینی بر ایران حاکم شد. رهبران مشروطه در تهران از جمله آیت الله سیدعبدالله بهبهانی و آیت الله سیدمحمد طباطبایی دستگیر و زندانی شدند و استبداد صغیر شکل گرفت.

مشروطه خواهان گیلان به فرماندهی میرزا کوچک در اعتراض به این رفتار محمدعلی شاه تصمیم به اشغال تهران گرفتند و به این منظور به سمت قزوین حرکت کردند و در بین راه منجیل تا قزوین بارها و بارها با قوای دولتی درگیر شدند. آنان پس از رسیدن به

نزدیکی شهر قزوین و ملحق شدن نیروهای کمکی با نیروهای دولتی وارد درگیری سختی شدند. با جان برکفی و رشادتی که میرزا کوچک خان در جنگل های قزوین از خود نشان داد سرانجام دروازه قزوین باز شد و این شهر به اشغال مشروطه خواهان در آمد.

سران مشروطه گیلان میرزا کوچک را همزمان به عضویت کمیسیون جنگ انجمن ایالتی و ولایتی گیلان و ریاست مجاهدان گیلان منصوب کردند. رزمندگان گیلانی به رهبری میرزا در کرج و شهریار با قوای مرکزی درگیری سختی پیدا کردند و توانستند آنان را از سر راه بردارند.

سپاه مشروطه خواهان اصفهان هم که از سمت جنوب به تهران رسیده بود. در سال ۱۲۸۶ شمسی به مشروطه خواهان گیلانی پیوستند و با تصرف تهران به استبداد صغیر پایان دادند.

نفوذ روشنفکران دست نشانده انگلیسی و روس، فراماسون، فنودالها و خانها به صفوف رهبران مشروطه از یک طرف و ترور و به شهادت رسیدن دهها مجتهد مذهبی طرفدار نهضت مشروطه به تدریج صفوف مشروطه خواهان را دچار تزلزل کرد و میرزا کوچک که شاهد این اتفاقات بود و از خلفا و ناراستی های آنان دلخسته بود به رشت بازگشت.

مدتی بعد از مراجعت میرزا به گیلان شماری از مشروطه خواهان گیلان در گمش تپه شرقی ترین بخش دریای خزر در استان گلستان به نبرد با نیروهای دولتی پرداخت اما موفق به پیروزی نشد. میرزا در این نبرد زخمی و بعد اسیر شد و به دستور محمدعلی شاه بر قایقی چوبین به دریا انداخته شد تا طعمه دریا شود اما با توکل به خداوند از این مهلکه نجات یافت.

استبداد کبیر و میرزا

در کابینه مستوفی الممالک که دموکراتهای انقلابی به زمامدار بودند، دولت تصمیم گرفت با استخدام مستشار خارجی به ساماندهی امور مالی کشور پردازد و با تقویت نظام دخل و خرج مملکت در جهت بهبود اوضاع اقتصادی و تقویت بنیه مالی کشور حرکت کند اما به دلیل خاطره تلخ نوز بلژیکی در اذهان مردم و سیاسیون، مجلس شورای ملی در مصوبه ای تصمیم گرفت به دور از دو دولت رقیب روس و انگلیس در ایران از دولت آمریکا کمک بخواهد تا از این طریق از دخالت و سلطه دولتهای روس و انگلیس خلاص شود.

دولت ایران در تاریخ ۱۲۸۷ شمسی به میرزا علیقلی خان، کاردار ایران در واشنگتن دستور داد قراردادی برای اعزام یک مستشار مالی به ایران امضاء کند. طی این قرارداد مورگان شوستر همراه هیاتی کارشناسی به ایران آمد و زمام امور مالی کشور را به دست گرفت. این تصمیم دولت قاجار موجب عصبانیت روسیه تزاری و هشدار و تهدید دولت ایران و تهدید به اشغال تهران شد. شیخ محمد خیابانی و آیت الله سید حسن مدرس با سخنرانی های پر شور نمایندگان مجلس شورای ملی را به مخالفت با تهدید روس ها فراخواندند.

در پی این فراخوان مردم تهران، تبریز و رشت به رهبری روحانیون علیه تهدید تزارها قیام کردند. آخوند خراسانی فتوای جهاد صادر کرد و همراه صدها نفر از طلاب و استادان حوزه علمیه نجف برای دفاع از ایران آماده حرکت به سمت ایران شدند اما مرگ مشکوک آخوند خراسانی در سال ۱۲۸۸ - روزی که فرار بود برای دفاع از ایران در برابر روس ها به ایران بیاید - موجب تأخیر حرکت سپاه مشروطه خواه نجف شد.

در پی این ماجرا مجلس شورای ملی توسط روسها تعطیل شد و صدها تن از رهبران مشروطه به دستور تزارها زندانی و تبعید شدند. میرزا کوچک هم به یزد تبعید شد سپس همراه جمعی از تبعیدشدگان ۷ ماه در قم اقامت اجباری کرد و پس از آن به تهران تبعید شد. سربازان روسی در انزلی، رشت و تبریز به کشتار مردم پرداختند. به دستور روس ها، آیت الله سید عبدالوهاب صالح ضیاء بری به پنج سال تبعید به خارج از کشور محکوم شد. شیخ الاسلام لنگرودی در رشت و ثقة الاسلام در تبریز در سال ۱۲۹۰ اعدام شدند.

میرزا کوچک هم طی سال های ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۲ شمسی به دستور روس ها در تبعید به سر برد. او سال ۱۲۹۲ به صورت مخفیانه به رشت بازگشت. سالهای سخت تبعید میرزا کوچک را به ادامه قیام و مقاومت در برابر ظلم حکومت مرکزی مطمئن کرد.

احمدشاه هنوز به سن قانونی نرسیده بود و نایب السلطنه به جای او حکومت می کرد. نایب السلطنه، نخست وزیر و بسیاری از وزیران و امرای حکومت، فراماسون و حامی سرسخت دولت انگلستان بودند. فرمانروایان گیلان نیز تنها در اندیشه خوشگذرانی بودند و سربازان روسی که در پی اولتیماتوم، شمال ایران را اشغال کرده بودند، هنوز در این منطقه جای داشتند.

میرزا در فکر متحد کردن و قیام مجتهدان و طلاب و مردم گیلانی علیه اشغالگران خارجی و دولت مستبد احمد شاه بود به این منظور «هیأت اتحاد اسلام» را تشکیل داد و اعضای این هیأت را از روحانیها تشکیل داد و ریاست آن را به آیت الله سید عبدالوهاب صالح ضیاء بری سپرد. به این ترتیب هسته اولیه نهضت جنگل در سال ۱۲۹۲ در نرگستان، روستایی در شهرستان صومعه سرا شکل گرفت و مرامنامه ای در ۹ ماده تصویب شد تا بر اساس آن حکومت در دست نمایندگان مردم باقی بماند.

سرکوب نهضت

احمدشاه تحت فشار روسها به سرکوب نهضت جنگل پرداخت. جنگلی ها نیز در مبارزه با اشغالگران روس تلفات سهمگینی به آنها وارد کردند در این نبردهای خونین پیروز میدان شدند. شاه قاجار و تزارهای روس با چاپ و انتشار شب نامه ها و اطلاعاتی های متعدد، مردم شمال را از پیوستن به نهضت جنگل یا کمک رساندن به آنان بر حذر کردند. روس ها نیز به وسیله اعلامیه به مردم گیلان اخطار کردند که از پشتیبانی جنگلی ها پرهیز کنند.

نخستین نبرد سنگین جنگلی ها با قوای دولت مرکزی در سال ۱۲۹۴ در روسای کسما اتفاق افتاد. میرزا کوچک خان و جنگلی ها در این نبرد جنگجویان دولتی را از پا آوردند. در پی شکست قوای دولت روسها تصمیم گرفتند علیه جنگلی ها وارد کارزار شوند. ۳۰۰ قزاق روس همراه ۵۰ قزاق دولتی با اسلحه و مهمات فراوان در منطقه ماکلوان با جنگلی ها درگیر شدند اما جنگلی ها در نبرد دوم هم پیروز میدان شدند و در سال ۱۲۹۷ شمسی رشت را تسخیر کردند و حکومت جمهوری سوسیالیستی انقلابی را در گیلان بنا نهادند.

پس از آن میرزا کوچک خان با روس ها توافق کرد تا کمیته ای مرکب از جنگلی ها و روس ها، اعضای کمیته انقلاب را تشکیل دادند و خود میرزا به عنوان سرکمیسر و کمیسر جنگ این کمیته انتخاب شد.

با کنار رفتن هیأت اتحاد اسلام از صحنه رهبری نهضت جنگل، کمونیستها به تدریج پستهای کلیدی را در شمال در دست گرفتند. احسان الله خان دوست دار و خالو قربان که رهبری نظامی کردهای نهضت جنگل را بر عهده داشتند، افکار کمونیستی داشتند و روسها با اطلاع از این موضوع و بر خلاف توافق خود با میرزا کوچک در اقدامی موزیانه به تبلیغ تفکر کمونیسم در گیلان پرداختند. مردم متدین گیلان که تا پیش از تأسیس جمهوری انقلابی در گیلان با بذل جان، مال و فرزند از هیچ کوششی در کمک به نهضت جنگل دریغ نکردند فریب این اقدام روسها را خوردند و ماجرا را از چشم جنگلی دیدند و به مرور از حمایت نهضت جنگل دلسرد شدند.

مجتهدان گیلانی که بنیان گذار هیأت اتحاد اسلام و از رهبران نهضت جنگل بودند کنار کشیدند. صدها نفر از کمونیستهای روسی به گیلان آمدند و به تبلیغات تفکر کمونیسم پرداختند. به دنبال اوج گیری این تبلیغات در گیلان اقدامات خودسرانه روس ها و کمونیستهای ایرانی در گیلان و طرح نقشه ترور میرزا و دستگیری هم فکرائش، میرزا کوچک در روز جمعه ۱۸ تیر ۱۲۹۹ شمسی به نشانه اعتراض به فومن رفت و اعلام کرد تا زمانی که جلو اقدامات کمونیست ها گرفته نشود، به رشت بر نمی گردد.

میرزا در نامه هایی به رهبران کمونیستها در روسیه تزاری، جنایتهای کمونیستهای ایرانی در گیلان را شرح کرد.

پایان میرزا

پنج ماه بعد در سوم اسفند ۱۲۹۹ شمسی قزاقهای ایران به فرماندهی رضاخان از قزوین به تهران حمله کردند و پایتخت را تصرف کردند. این کودتا به دست انگلیسی ها طراحی و اجرا شد. سیدضیاء الدین طباطبایی که تمایلات شدید انگلیسی داشت توسط احمدشاه به عنوان صدراعظم انتخاب شد و رضاخان نیز با عنوان سردار سپه وزیر جنگ شد.

در این مقطع میرزا کوچک خان در فومن به سر می برد و از شمار جنگلی ها به دلیل شهید، زخمی یا دستگیر شدن یا برگشت به رفاه زندگی کاسته می شد و دست از مبارزه بر می داشتند. خالو قربان و حیدرخان عمو اوغلی در پی توطئه ای دیگر برای کشتن میرزا کوچک و به دست گرفتن قدرت بر آمدند اما این بار میرزا پیش درستی کرد و توطئه را در نطفه خنثی کرد. از آن پس میرزا کوچک با تعداد انگشت شماری از یارانش به جنگل های انبوه گیلان پناه برد.

رضاخان پس از تثبیت قدرت در تهران با تمام قوا در پی سرکوب نهضت جنگل برآمد و رشت را از تصرف کردها خارج کرد. خالو قربان خود را به رضاخان تسلیم کرد و درجه سرهنگی گرفت. رضاخان با همراهی نیروهایی که جنگلهای گیلان را به خوبی می شناختند و سالیانی در کنار میرزا کوچک حضور داشتند، برای دستگیری میرزا دست به کار شدند. پاییز ۱۳۰۰ شمسی یاران میرزا

یکی پس از دیگری کمتر و کمتر شدند. میرزا ماند و تعداد انگشت شماری از یاران وفادارش.

میرزا کوچک در یکی از آخرین نامه هایی که به دوستانش نوشت آورد: «اتکای من و همراهانم به خداوند دادگری است که در بسیاری از این ممالک حفظ نمود... افسوس می خورم که مردم ایران مرده پرستند و هنوز قدر این جمعیت را نشناخته اند.»

۱۱ روز به پایان آذر ۱۳۰۰ مانده بود، در سرمای سخت و سوزان، میرزا کوچک خان به همراه یار وفادارش از ماسوله، قصد خلخال را داشت. فقط گاتوک برای میرزا مانده بود اما سرمای استخوان سوز کوههای گیلان او را نیز از پا درآورد.

او قصد داشت دوستان قدیمیش را گردآورد و دوباره قیام را آغاز کند اما شدت برودت هوا و بارش برف و سوز و سرمای استخوان سوز رشته کوه های بلند البرز توان مقاومت را از جسم ناتوانش گرفت و او را هم به جمع یاران شهیدش کشاند.

خبر جان باختن میرزا به خلخال رسید. عده ای سوار برای استقبال از پیکر میرزا به راه افتادند تا زودتر از قوای دولتی به او برسند اما قوای دولتی زودتر رسیدند و پیکر بی جان میرزا را زودتر یافتند. مردم روستایی که در آن حوالی بودند، قصد داشتند میرزا را به خاک بسپارند اما سالار شجاع خان طالش مانع آن ها شد، سر میرزا را برید و برای برادرش، حاکم طالش به ارمغان برد. سر میرزا در شهرها می چرخید، از رشت به طالش و از آنجا به تهران.

خالو قربان یار دیروز میرزا کوچک سر او را به تهران آورد و به رضاخان تسلیم کرد. سر میرزا در گورستان حسن آباد تهران دفن شد اما یکی از یاران میرزا مخفیانه سر را به رشت برد و در کنار پیکر میرزا در گورستان «سلیمان داراب» رشت به خاک سپرد.

منابع:

ماهنامه یاران شاهد، ویژه سال روز شهادت سردار جنگل میرزا کوچک خان جنگلی، ش ۱۳، آذرماه ۱۳۸۵.

الأنبياء (۲۱): ۸۷

فخرایی، ابراهیم، سردار جنگل